**نام «علی» علیه السلام در قرآن**

**یکی از اشکالاتی که گاهی از اوقات به ذهن افراد سطحی و کم سواد از سنی و شیعه می رسد این است که چرا نام مولا بصراحت در قرآن به کار نرفته، علی رغم این همه قرابت که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بلکه با خود خدا داشته است و علی رغم ادعای شیعه در مورد اهمیت مسئله امامت؟!**

حتی کار به جائی رسیده که بعض جهال از شیعه به همین دلیل قائل به تحریف قرآن شده اند.(1(

جواب های بسیار مناسبی بزرگان ما خصوصا حضرت امام خمینی(ره) به این اشکال داده اند(2) که معروف ترین آن جلوگیری از وقوع تحریف لفظی قرآن است چرا که کسانی که آتش به در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها بردند و کل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را که صحابه در ذیل آیات نوشته بودند به بهانه حفظ قرآن از مخلوط شدن با حدیث، سوزاندند و نهضت حدیث سوزی را به راه انداختند چه باکی داشتند از حذف نام مولا، ولی با این همه، آیات قابل توجهی از قرآن وجود دارد که به اعتراف فریقین در شأن مولا و امامت اوست بدون تصریح به اسم .

اما آنچه حقیر قصد ذکر آن را دارم و آن را در جائی ندیده ام این است که می توان این احتمال را داد كه خداوند اسم ایشان را برده اما بگونه ای که از چشم دشمنان مخفی بماند و حتی کسانی که قرآن را از حفظ هستند و بارها آن را تکرار نموده اند بلکه از بسیاری از دوستان حضرت نیز مخفی بماند و آن این آیه می باشد:

« و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسانَ صدقٍ علیّا »(3(

اولین اشکالی که به ذهن می رسد این است که کلمه « علیا » عَلَم و نام خاص نیست بلکه نعت می باشد برای کلمه «لسان» فلذا در همین سوره چند آیه بعد می فرماید: «و رفعناه مکانا علیا» (4) در این آیه عَلَم بودن غیر ممکن است کما لایخفی و همچنین در دعای ندبه كه به مضمون آیه اشاره رفته است كمی قبل تر از آن این جمله می باشد: «و قدّمت لهم الذكر العلی و الثناء الجلی.»

ما در جواب می گوئیم: این احتمال اگر چه یکی از احتمالات آیه می باشد اما احتمال عَلَم و نام خاص بودن که احتمال مورد نظر ما می باشد دارای مۆیداتی است و قوی تر به نظر می رسد.(5(

قبل از ذکر مۆیدات ذکر این نکته را لازم می دانم که این مطلب را بنده بعنوان قوی ترین احتمال از بین محتملات آیه می گویم نه به این شکل که بطور جزمی بگویم مراد آیه آن است که من می گویم که چرا که در این صورت دچار تفسیر به رأی خواهم بود.(6(

خداوند در قرآن از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می کند که ایشان در ضمن ادعیه خود فرموده اند: « و ألحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین » (7) و همچنین می فرمایند: « و فدیناه بذبح عظیم و ترکنا علیه فی الآخرین » (8) مفسرین گفته اند که مراد از « لسان صدق » که مورد درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام بوده همان نام نیکو می باشد و بعبارتی ذکر حسن و ثناء جمیل؛ اما برای حقیر معنی دیگری از لسان صدق مطرح می باشد و آن انسانی است که ثناگو و تصدیق کننده باشد.

برای توضیح عرض می کنم که مراد از لسان در اینجا قطعا معنی حقیقی آن، که پاره ای گوشت در دهان است نیست بلکه معنی دیگری اراده شده اگر بگوئیم مراد ذکر جمیل است لازمه اش آن خواهد بود که اسم آلت، بر فعل و نتیجه ای که با آن آلت پدید آمده اطلاق شده باشد و اگر مراد انسان تصدیق کننده باشد از باب اطلاق اسم جزء بر کل خواهد بود و این دومی متعین است بدلیل این که استعمال لفظ لسان در این معنی دوم رایج و مأنوس است و در أولی نامأنوس می باشد چنانچه مرحوم علامه طباطبایی نیز در تفسیرشان به این نكته اشاره نموده اند.(9)

مثلا در عرف شنیده می شود که گاهی گفته می شود: فلان شخص زبان گویای اسلام است و انصافا این که مراد از لسان صدق، ذکر جمیل باشد بسیار بعید است علی رغم این که مفسران آن را قائلند حتی مثل علامه - علی الظاهر در ذیل آیه لكن همانطور كه گفتیم در جای دیگر آن را تضعیف نموده - و صاحب مجمع البیان و بسیاری دیگر.

پس نتیجه این که حضرت ابراهیم علیه السلام در این دعا، شخصی را از خدا درخواست نموده که تصدیق کننده او در آخر الزمان باشد یعنی پیرو او باشد و موحد باشد نه این که صرفا برای خوشامد نفسش نام نیک را درخواست کرده باشد و به نوعی شهرت طلبی کرده باشد که این از ساحت انبیاء دور است .

و تأیید می نماید این ادعا را این آیات: « قال و من ذریتی ... ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا أمة مسلمة لک ... ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم ... و من یرغب عن ملة ابراهیم ... » (10(

« ربنا إنی أسکنت من ذریتی بواد ... و اجنبنی و بنی أن نعبد الأصنام  ... فاجعل أفئدة من الناس تهوی إلیهم... رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ... » (11(

پس حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست انسانی از ذریه خود را نموده که لسان صدقی باشد برای او و خداوند هم این دعا را اجابت نمود.

**با تأمل در این آیات و مقایسه این دو دسته با هم هیچ جای شکی باقی نمی ماند که حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست شخص یا اشخاصی را نمود که آنها هم از ذریه او باشند، پس خداوند هم که می فرماید: « و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا » منظورش این است که ما درخواست ابراهیم را که گفته بود: « و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین » اجابت نمودیم و همچنین است آیه: « و ترکنا علیه فی الآخرین.»**

نکته دیگری که تأیید می کند که مراد از لسان صدق انسان مصدِّق است نه نام نیکو این است که خداوند تعبیر به هبه نموده و فرموده: « وهبنا » و در قرآن این لفظ بطور کثیر برای روزی نمودن فرزند نیکو و أهل و عیال نیکو خصوصا در مورد ابراهیم علیه السلام به کار رفته است:

«وهبنا له إسحاق و یعقوب » (12(

«و وهبنا له من رحمتنا أخاه هارون نبیا » (13(

این دو آیه در حقیقت آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث هستند و در خود آیه مورد بحث نیز این چنین است: « و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا » و خوب دقت کن در آیه 53 که می فرماید: « وهبنا له من رحمتنا أخاه » که چقدر شبیه است به آیه 50 که مورد بحث است: « و وهبنا لهم من رحمتنا ... » پس با این تأییدات هیج جای شکی باقی نمی ماند که مراد از لسان صدق انسانی است که اسمش برده شده است.

و همچنین: « و وهبنا له یحیی » (14(

«و وهبنا له إسحق و یعقوب نافلة » (15(

«و وهبنا لداود سلیمان » (16)

و نکته آخر این که می توان گمان نمود در هنگامی که آیه 50 از سوره مریم نازل شد آنچه که به ذهن عرفی مردم خطور نمود نام مبارک امیر المۆمنین علیه السلام بود نه علی به معنی مرتفع چرا که مسلمانان از آغاز پیدایش اسلام و بلکه قبل از آن به شدت با نام مبارک حضرت مأنوس بوده اند بگونه ای که اولین کسی که از مردان به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد او بود. در همان آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله او را به وصایت و جانشینی برگزید و در هر موضع و موقفی نام او را می برد و سد الابواب إلا بابه، برائت را از ابوبکر پس گرفت و بدو داد و ... و در آخرین روز های عمر نیز امر به قلم و دوات نمود تا به اسم او تصریح نماید چنانچه امروز در بین شیعه بلکه همه مسلمانان وقتی کلمه «علی» استعمال شود بدون قرینه، همه اذهان به سراغ مولی الموحدین علیه السلام خواهد رفت بی هیچ شائبه ای.

**پی نوشت ها:**

1. انوار الهدایه، امام خمینی / ج1 / 246
2. همان
3. مریم 50
4. مریم 57
5. اعراب آیه طبق احتمالی كه ما مطرح نمودیم این گونه خواهد بود:

اگر «علیا » علم باشد بدل خواهد بود از « لسان صدق » و ممکن است مفعول اول باشد که به خاطر رعایت سجع مۆخر شده است و مفعول دوم « لسان صدق » است و « لهم » حال از « لسان صدق » که به خاطر نکره بودن ذو الحال مقدم شده و اگر « علیا » علم نباشد نعت است.

1. در ذیل این آیه مورد بحث از سوره مریم 9 روایت وجود دارد كه در آن تصریح شده كه مراد از « علیا » در آیه مورد نظر امیر المۆمنین علیه السلام است، این روایات اگر چه كه به حد تواتر نیستند بلكه شهرت و استفاضه اصطلاحی نیز به حساب نمی آید لكن مۆید بسیار قویی برای بحثهای فوق به حساب می آیند و بلكه یكی از این روایات از سند صحیح برخوردار است اگر چه كه بیشتر آنها به شدت یا ضعیفند یا مرسل و یا در كتب غیر معتبره موجودند مثل تفسیر قمی و تنبیه الغافلین ولی  روایت صحیحه در كمال الدین صدوق ص139 موجود است و یكی از این روایات در شواهد التنزیل حاكم حسكانی در ذیل آیه است .
2. شعرا83و84
3. صافات 107و108
4. المیزان ج15ص286و287
5. بقره 127تا130
6. ابراهیم 35تا40
7. 3 - مریم 49و53
8. 5- انبیا 90و72
9. سوره ص30

**نویسنده: حمید حاج علی**

**منبع: تبیان**